

نقد کتاب جامعه‌های ماقبل صنعتی یا کالبدشکافی جهان پیشامدرن

عباس خلجی*

چکیده

این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی، در باره کتاب "جامعه‌های ماقبل صنعتی یا کالبدشکافی جهان پیشامدرن"، نوشته پاتریشیا کرون، به داوری پرداخته و هدف اصلی آن ارزیابی انتقادی رویکرد نظری و محتوای کتاب است. بنابراین، روش علمی، رویکرد نظری و داده‌های تاریخی و تحلیل محتوایی کتاب ارزیابی و نقاط قوت و برجستگی و نقاط ضعف و کاستی‌های آن معرفی می‌گردد. برای نیل به هدف، بخش انتقادی مقاله در سه بخش شکلی، روشی، و محتوایی سامان‌دهی شده است. کتاب از نقاط قوتی برخوردار است: نویسنده با قوه تخیل قوی، تصویرپردازی دقیق، و تحلیل اجتهادی از شرایط تاریخی ماقبل صنعتی، ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع پیشامدرن را تبیین نموده و نقش و جایگاه سیاست، حکومت، فرهنگ، جامعه، فرد و دین آن را توصیف کرده است. برخی نقاط ضعف اثر عبارت است از: فاقد چارچوب نظری و روش‌شناسی است و ارجاع و استناد خاصی به منابع معتبر علمی نشده است. فرایند گذار تدریجی زندگی روستایی از دهکده به شهر تبیین نشده است. دین یک برساخته بشری ارزیابی و سکولاریسم علمی را ترویج می‌کند. نقش خانواده و خانوار در نظام اقتصادی و شیوه تولید پیشامدرن کمرنگ است. نقش علم و پیشرفت علمی بشر دیده نشده است. رویکرد اروپامحوری بر ساختار کتاب حاکم است و اروپا مرکز تحولات تاریخی بشر معرفی می‌شود. نقش استعماری کشورهای اروپایی در جوامع شرقی نادیده انگاشته شده

* استادیار بازنشسته علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، عضو گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، abbas.khalaji@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

است. انتظار می‌رود در چاپ بعدی مقدمه مستند مترجم بخشی از کاستی‌های آن را برطرف نماید.

کلیدواژه‌ها: جامعه سنتی، جامعه ماقبل صنعتی، جامعه پیشاصنعتی، جهان پیشامدرن، جامعه صنعتی

۱. مقدمه

تصور شرایط گوناگون جامعه‌های ماقبل صنعتی، تصور نادیده‌های انسان است. چون جهان پیشامدرن و جامعه‌های ماقبل صنعتی در قلمرو تاریخ‌نگاری و مستندسازی سویه‌های گوناگون بشر قرار نداشته است و البته اسناد و مدارک تاریخی اندکی در باره این دوره تاریخی در اختیار نسل‌های کنونی بشر قرار دارد. بنابراین، تصور ابعاد گوناگون این دوره تاریخی تا حد زیادی به قوه تخیل و توانایی تصور و امکان تصویرسازی و ایماژپردازی هر نویسنده‌ای از آن دوران نادیده بستگی دارد. خوشبختانه خانم پاتریشیا کرون از قوه تخیل بسیار قوی و توانایی تصور بسیار دقیقی برخوردار است و بدون دسترسی به اسناد و مدارک تاریخی مستند توانسته است از پس نگارش یکی از بهترین کتاب‌های تاریخی - تحلیلی در باره دوران پیشامدرن برآید و به گونه دقیقی ویژگی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ابعاد حقوقی و فنی جامعه‌های ماقبل صنعتی را ترسیم نماید. این تصویرپردازی به گونه‌ای است که خواننده خود را در حالی تصور می‌کند که گویا بر روی یک تسمه نقاله تاریخی قرار گرفته و به آرامی و به طور تدریجی زوایای پنهان و سویه‌های تیره و تاریک دوران پیشامدرن را بر روی پرده سینما تماشا می‌کند.

بدین سان، کرون دست به کاری بزرگ زده و اثری سترگ پدید آورده است که بن‌مایه‌های تصور قریب به واقع از دوران ماقبل صنعتی را برای اندیشمندان و پژوهشگران علوم انسانی فراهم می‌سازد. با این حال، این اثر ارزشمند نیازمند مطالعه دقیق و بررسی نقادانه و داوری بی‌طرفانه است تا میزان کامیابی نویسنده را در نگارش یک اثر علمی و تحقیقی به محک آزمون نهاده و اعتبار اثر در ترازی باورهای علمی سنجیده شود. بنابراین، نگارنده با رویکردی انتقادی به بازخوانی کتاب پرداخته است.

۲. معرفی کتاب

کتاب جامعه‌های ماقبل صنعتی با اشاره مترجم آغاز شده و سپس پیشگفتار مؤلف برای خوانندگان فارسی را به مخاطبان عرضه نموده است. مقدمه کوتاه نویسنده بخش دیگر کتاب است. گویا این مقدمه برای خوانندگان فارسی زبان وافی به مقصود و کافی به مطلوب نبوده است که نویسنده پیشگفتار دیگری برای آنان به نگارش درآورده است. نویسنده بحث خود را با تبیین ویژگی‌های جامعه پیچیده آغاز می‌کند و سپس در دو بخش جداگانه به تبیین الگوها و ساختارهای ماقبل صنعتی و فاصله گرفتن از الگوهای غالب می‌پردازد.

اشاره مترجم ناظر بر این نکته است که ماجرای پیدایش، رشد و تکامل تمدن بشری داستانی جذاب و هیجان‌انگیز است و کتاب کرون این داستان را در دو بخش روایت می‌کند: نخست، از آغاز تاریخ تا سه سده پیش را در برمی‌گیرد و جهان قدیم و سنتی یا ماقبل صنعتی را توصیف می‌کند. دوم، این واقعیت تبیین می‌شود که چگونه جهان سنتی وارد عصر جدید شد و تمدن صنعتی جای تمدن ماقبل صنعتی را گرفت. بنابراین، کتاب به خوانندگان نگرشی تاریخی می‌بخشد. رویکرد علمی و دیدگاه محققانه کرون نیز کتاب را از سه آفت فضای فرهنگی امروز یعنی نظریه‌زدگی افراطی، چپ‌گرایی مفرط و روشنفکرمایی شعاری مصون داشته است.

نویسنده در پیشگفتار از ضرورت‌های نگارش کتاب سخن می‌گوید. «مهمترین جاذبه نگارش این کتاب آن بود که از اول بنا را بر آن گذاشتم که هیچ پاورقی و ارجاعی در کار نباشد. همین ویژگی به تنهایی گشایشی عظیم و مایه آسودگی خاطر بود.» (کرون، ۱۳۹۵، ۱۳) زیرا قصد آن داشتم که کتابی ساده و آسان بنویسم؛ به گونه‌ای که از سردرگمی و آشفتگی دانشجویان و حیرت علاقه‌مندان تاریخ و جامعه‌شناسی بکاهد.

کرون در مقدمه تأکید می‌کند که «در این کتاب در پی آنیم که تصویری روشن از جامعه‌های ماقبل صنعتی ترسیم کنیم» (کرون، ۱۳۹۵، ۱۷) و ویژگی‌های همگون‌ساز آن را تبیین نمایم. زیرا جامعه‌های ماقبل صنعتی را نباید در پرتو پیش‌فرض‌های امروزی و برآمده از عصر جدید نگریست تا بتوان به کتاب راهنمای ساده و عملی دست یافت؛ بدون آن که در پی نظریه‌پردازی باشد.

فصل نخست: جامعه پیچیده چگونه جامعه‌ای است؟

این کتاب در باب جوامع متمدن است. زیرا به دو دلیل نمی‌توان به کل تاریخ ماقبل صنعتی (بدوی و متمدن) پرداخت. چون نخست، بسیار گسترده است و دوم، جوامع بدوی (ساده) و جوامع متمدن (پیچیده) چنان با یکدیگر متفاوتند که نمی‌توان در یک کتاب به هر دوی آن‌ها پرداخت. جامعه‌های متمدن قدیم به جامعه‌های متمدن عصر جدید بی‌شباهت نیستند. اما این شباهت - از برخی جهات - گمراه‌کننده است. برای فهم درست و دقیق جامعه‌های کهن باید ویژگی‌های عصر جدید را از ذهن زدود و به شرایطی اندیشید که هیچ یک از این ویژگی‌ها وجود نداشته‌اند. آنگاه می‌توان فهمید که فقدان آن‌ها چه تفاوت‌هایی ایجاد کرده است. «در این میان اوضاع و احوالی که به ظهور تمدن می‌انجامد، تقسیم کار مهمترین عامل تحول جامعه‌های بدوی ساده به جامعه‌های پیچیده و متکامل است.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۸) تقسیم کار پیامدهای مهمی دارد. از آن پس جامعه پیوسته تغییر می‌کند و هر تغییری، تقسیم کار جدیدی را شکل می‌دهد و کارها تخصصی‌تر می‌گردد. در این میان،

ظهور حاکمان نتیجه تخصصی شدن کارهاست و حاکمان، در واقع، متخصص پدیده‌ای به نام قدرتند و قدرت هم عمدتاً به معنی اعمال زور و خشونت است. همین تخصص‌گرایی عاملی بنیادین در تحول سامان پیچیده‌ای است که مختص جوامع متمدن است. (کرون، ۱۳۹۵، ۲۸)

از سویی، هر تحولی موجب فروپاشی می‌شود یا سامان جدیدی را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، حاکمان به عنوان متخصص قدرت مناسب‌ترین و مؤثرترین افراد برای متحول کردن جامعه هستند. بنابراین، حکومت نه فقط شرط لازم بلکه عاملی بسیار تأثیرگذار در تکامل تمدن بشری است. بنابراین «تقسیم کار، که منشاء اصلی شکل‌گیری حکومت است، همواره برزگران آزاد جوامع بدوی را به «رعایا»یی بینوا تبدیل کرده است» (کرون، ۱۳۹۵، ۳۲) که همواره مازاد تولیدشان به حاکمان تقدیم می‌شود. بدین سان، جامعه هم در عرصه قدرت و هم در عرصه ثروت دچار تمایزی عمیق و گسترده می‌شود. استمرار حاکمان سیر صعودی تمایزها را تداوم می‌بخشد.

پس زور و اجبار در پیشرفت تمدن نقشی بسیار گسترده داشته است. حکومت و حاکمیت سیاسی سامانی بس نیرومند است که امکان هماهنگی فعالیت‌های انسانی را در مقیاسی چنان گسترده فراهم می‌آورد که در جوامع فاقد نهادهای مبتنی بر زور و اجبار به هیچ روی تحقق‌پذیر نیست. البته حکومت زمینه‌ساز پیشرفت‌ها و تحولات مادی و فرهنگی گوناگونی نیز هست که همگان از آن بهره می‌برند. اما وضعیت جوامع ماقبل صنعتی

محدودیت‌ها و الزام‌هایی را بر حکومت‌ها و عملکردشان تحمیل می‌کرد. همین ویژگی باعث می‌شد نظام‌های سیاسی و حکومتی در جوامع کهن، با همه تنوع حیرت‌انگیزشان، همانندی‌ها و همسانی‌های چشمگیری داشته باشند.

فصل دوم: نظام اقتصادی - اجتماعی

امروزه «صنعت ثروت انبوهی برای انسان‌ها به ارمغان آورده است». (کرون، ۱۳۹۵، ۳۸) در حالی که اقتصادهای ماقبل صنعتی توسعه نیافته بودند. درآمد حاصل از بازار تولید بخش کشاورزی به دست قشر ممتاز و طبقه حاکم می‌رسید و خرج امور جاری جامعه می‌شد. بنابراین، بر خلاف جهان معاصر، این ثروت صرف سرمایه‌گذاری در تولید کالا یا تجارت نمی‌شد. عامه مردم نیز قدرت خرید چندانی نداشتند. با این حال، جامعه وضعیتی ایستا نداشت و کم و بیش در حال تغییر و تحول بود. این تصویر کلی مبتنی بر واقعیت‌های جهان قدیم است.

فصل سوم: حکومت

مازاد محصولات کشاورزی برای شکل‌گیری حکومت ضروری بود. اما پیدایش طبیعی نهادهای اجتماعی نیازمند زمانی طولانی بود و رشد و تکامل آن‌ها زمانی طولانی‌تر نیاز داشت. مقاصد سیاسی حکومت بر فضای اقتصادی تأثیر می‌نهاد. تأمین نظم و امنیت داخلی مستلزم کاربرد خشونت بود و جمع‌آوری مالیات خشونت‌آمیز و توأم با کاربرد زور بود. زورگویی حکومت و خودکامگی حاکمان باعث بی‌اعتمادی مردم بود. از این‌رو بخش مهمی از انرژی حکومت معطوف به درگیری با مردم و خشتی‌سازی قدرت آن‌ها بود تا این که نیروی سیاسی و اجتماعی را متحد ساخته و به سوی اهداف مشترک سوق دهد. آن‌ها در پیشگیری از تحولات قدرت درخور ملاحظه‌ای داشتند؛ اما قدرتشان برای ایجاد هر تحولی بسیار اندک و محدود بود. به عبارتی «در سرکوب و خفه‌کردن توان‌ها و کارمایه‌ها مهارت بیشتری داشتند تا آزاد کردن و پروبال دادن به آن‌ها». (کرون، ۱۳۹۵، ۱۱۰) این شیوه حکمرانی از عمق بخشیدن و استوار کردن قدرت حاکمان جلوگیری می‌کرد. «در مجموع، بی‌اعتمادی مردم به حکومت، اعمال غارتگرانه‌ی حکومتگران، خودکامگی حاکمان و نیاز دائمی به سرکوب دور باطلی بود که نه فقط امپراتوری‌ها، بلکه تقریباً همه‌ی حکومت‌های دوران ماقبل صنعتی گرفتار آن بودند». (کرون، ۱۳۹۵، ۱۱۱).

ضعف اتحاد و یکپارچگی از یک‌سو و خدمات اندک از سوی دیگر بدان معنی بود که مایه قوام و دوام این حکومت‌ها اندک است. بنابراین، به طور طبیعی پی‌درپی تغییر

می‌کردند. نظام دیوانی و تشکیلاتی آن‌ها بسیار دست و پاگیر و کم تحرک بود، با منافع شخصی صاحب‌منصبان درهم تنیده بود، با خشونت و زورگویی درآمیخته بود و مردم به آن اعتماد نداشتند. چنین ساختاری کارآیی لازم را نداشت و در مواقع لزوم نمی‌توانست واکنش مناسب نشان دهد و بنابراین به سرعت ساقط می‌شد.

فصل چهارم: سیاست

سیاست دوران ماقبل صنعتی سیاستی نخبه‌گرایانه بود و اشراف چنان بر اوضاع مسلط بودند که عامه مردم بهره‌چندانی از حقوق سیاسی نداشتند. علاوه بر این که سیاست‌ورزی حق انحصاری عده‌ای اندک بود، گویا با علایق شخصی افراد درآمیخته بود و مناسبات الیگارش‌ی ماهیت آن را تعیین می‌کرد. ویژگی مهم جانشینی موروثی بود و قلمرو حکومتی ملک شخصی حاکمان یا بخشی از اموال خانوادگی آن‌ها پنداشته می‌شد که می‌توان آن را در میان وارثان تقسیم کرد.

ماهیت نیمه‌خصوصی قدرت پیامد آشکار استبداد مطلقه بود که امتیازی بزرگ برای کسانی بود که به حاکم دسترسی داشتند. سیاست از سویی در اتاق انتظار دربار/ اتاق خواب شاه تعیین می‌شد و از سوی دیگر از تمایلات دسته‌ها، جناح‌ها و محافل درون یا حواشی حکومت تأثیر می‌پذیرفت. دارندگان قدرت سیاسی در برابر افکار عمومی با نهادهای دیگر پاسخگو نبودند. زیرا سیاست صرفاً در گرو توافق بزرگان و اعضای باشگاه قدرت بود. «حاکمان دوران ماقبل صنعتی به ندرت خود را در مقابل کسی جز خدا پاسخگو می‌دانستند. کارگزاران حکومتی نیز از کسی جز مقام مافوقشان بی‌می‌نداشتند و [...] روابط شخصی بر مناسباتشان غلبه داشت.» (کرون، ۱۳۹۵، ۱۱۸)

به طور کلی، فرایند سیاست‌ورزی دور از چشم مردم بود. در این دوران دین بیش از حد با سیاست درآمیخته بود و حاکمان توجه خاصی به امور مذهبی داشتند. اربابان بزرگ رستگاری‌بخش بر اهمیت سیاسی دین افزودند. زیرا خطابی فراگیر و جهان‌شمول داشتند و نخبگان و توده‌ها را دربر می‌گرفتند. ایدئولوژی توده‌ها را متحد کرد و به آنان هویتی مشترک بخشید. این هویت اشتراک‌های مهمی میان توده‌ها و صاحبان قدرت پدید آورد. «دین هم برای توده‌ها کارآیی داشت و هم برای قشر ممتاز و حاکمان جامعه.» (کرون، ۱۳۹۵، ۱۴۹) به گونه‌ای که مذهب مهم‌ترین وسیله ارتباطی مردم با پیش‌زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی به شمار می‌رفت که از طریق آن پیام خود را به گوش مردم می‌رساندند.

فصل پنجم: فرهنگ

فرهنگ مجموعه اطلاعات و دانستنی‌ها و مهارت‌هایی است که از راه ژنتیک منتقل نمی‌شود و هر نسلی باید از نو آن را بیاموزد. در جهان ماقبل صنعتی، همگونی و انسجام فرهنگی وجود نداشت. اما قشر ممتاز، برفراز و در فراسوی سنت‌های محدود محلی و روستایی، فرهنگی والا و نسبتاً همگون و منسجم را شکل داده بودند که بخش بزرگی از آن مختص خودشان بود و عامه مردم فقط در بخش کوچکی از آن شریک بودند.

فصل ششم: جامعه و فرد

جامعه ساختاری سلسله مراتبی داشت و موجودی زنده تلقی می‌شد که هر یک از اعضا و جوارح آن به فعالیتی مشغولند که برای رفاه و آسایش کلی جامعه ضرورت دارد. از ترکیب این دو نگرش تصویری پدید می‌آید که براساس آن اعضا و جوارح این پیکر از منزلتی واحد برخوردار نبودند. این امر مبین واقعیتی مهم بود: نظم اجتماعی تحت تأثیر مناسبات سیاسی شکل می‌گرفت و نه روابط اقتصادی. مناسبات بازار در تعیین قدرت، منزلت و درآمد مردم نقشی نداشت. خود بازار تحت تأثیر ملاحظات سیاسی بود. بنابراین، «جامعه‌های ماقبل صنعتی به هیچ روی طبقاتی نبودند.» (کرون، ۱۳۹۵، ۱۸۵) چون طبقه معنای اقتصادی دارد: طبقه به مثابه گروه‌بندی جامعه بر اساس اقتصاد در آن دوران اصلاتی نداشت.

جامعه به مثابه پیکری زنده و طبقاتی که به عنوان اعضای آن نقشی ویژه ایفا می‌کنند، از کسانی تشکیل می‌شد که یاخته‌های سازنده آن بودند و از اهمیتی وافر برخوردار بودند تا نقش خودشان را به خوبی ایفا کنند؛ نه این که ساز جداگانه‌ای بنوازند و از هماهنگی لازم نظام جلوگیری کنند. علایق و نیازهای فردی نیز تابع نیازهای جمعی بود. بنابراین، «نقش اجتماعی فرد بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت او بود.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۱۱)

فصل هفتم: دین

دین یکی از مهمترین بخش‌های فرهنگ است و نوعی جهان‌نگری تلقی می‌شود و مایه قوام نظم اجتماعی است. بنابراین، در جوامع ماقبل صنعتی «هیچ سامان اجتماعی و پایداری نمی‌توانست شکل بگیرد، بی‌آن که ایدئولوژی عملاً بی‌طرفی ژنتیک انسان را جبران کند.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۲۸) پس «در حقیقت، دین کشتزاری است که نظام و سامان از آن می‌روید.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۳۴)

انسان برای بقای خود باید به زندگی‌اش سامان دهد و میان نیازهای گوناگون و محیطی که در آن زندگی می‌کند، سازگاری ایجاد کند. انسان‌ها در این راه هم از ابزارهای فرهنگی بهره برده و هم از ابزارهای طبیعی. این اتفاق به انسان امکان داد تا توانایی ایجاد تحول در عرصه‌های گوناگون را به دست آورد و سطح تکامل و پیچیدگی جوامع انسانی را ارتقا بخشد. «آنچه اتفاق افتاده، نتیجه سازگاری و مصالحه‌ای بوده که میان مجموعه‌ای از نیازهای اساسی [...] در تعامل با محیط طبیعی و فرهنگی روی داده است.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۴۹) کرون دین را یکی از بر ساخته‌های بشری ارزیابی می‌کند که در فرایند سامان‌دهی اجتماعی به زندگی و ایجاد سازگاری میان محیط‌زیست و نیازهای گوناگونش از آن بهره برده و با تکامل سامان اجتماعی دین نیز پیچیده و متکامل تر شده است. «از نظرگاه علمی و تاریخی، آیین‌ها و مذاهب محصول عوامل این جهانی‌اند.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۵۱) و وظیفه بحث از حقانیت و درستی‌شان به علمای دینی و متخصصان علم کلام و الهیات واگذار شده است. جهان اطراف ما ترکیبی از طبیعت و فرهنگ است. یک پای علوم اجتماعی و تاریخ در جهان بیرونی و پای دیگرشان در دنیای درون است و به تأثیر و تأثر و تعامل این دو جهان نظر دارند.

به طور کلی، «زیربنای» جوامع انسانی، محصول تعامل و رابطه متقابل محیط طبیعی، قابلیت‌های ژنتیک و فرهنگ نمادین است. تاریخ بشری از همین زیربنا سرچشمه گرفته است. رابطه متقابل طبیعی و فرهنگ پدیده‌ای منحصر به جوامع انسانی است و مسایل انسانی هم محصول همین رابطه متقابل است.

فصل هشتم: تازگی و تفاوت تجربه اروپا

سیمایی که کرون از جامعه ماقبل صنعتی در این کتاب ترسیم نموده گویا به هیچ جامعه معینی مربوط نیست؛ با این حال، با برخی جوامع بشری انطباق بیشتری دارد. در واقع، کتاب با نگاهی به تمدن‌های عصر باستان (۶۰۰ سال پیش از میلاد) به بعد نوشته شده و گرایش ویژه‌ای به سده‌های میانه دارد. بنابراین، برای شناخت همه جوامع قدیم سودمند است. در این میان، شناخت دو دسته از جوامع متفاوت مستلزم نگارش کتاب دیگری است، نخست، جوامع آمریکای پیش از عصر کلمب که همه آن‌ها بر مبنای فرهنگ عصر هجر بنا شده‌اند. دوم، اروپای پس از قرن شانزدهم که فاصله گرفتن پرشتاب آن از الگوی حاکم بر جهان ماقبل صنعتی تحولی بسیار مهم برای اروپا و جهان در عصر جدید بوده است. تحول اروپا از نظر زمین، مردم، فنودالیسم، جامعه و حکومت، شهرها و تجارت، تمدن ترکیبی،

نظام حکومتی، ملی‌گرایی فرهنگی، تفکر علمی و سرمایه‌داری باعث پویایی خاصی در این قاره شد و اقلیم طبیعی و مهار رشد جمعیت در اروپا شرایط منحصر به فردی برای آن به ارمغان آورد. البته هر یک از جوامع غیر اروپایی راه مختص خود را دنبال کرده که هدفش رسیدن به نسخه‌های تکامل یافته و اصلاح شده از همان جامعه بوده است. به دیگر سخن، اروپا و آسیا در مسیرهای متفاوتی سیر می‌کرده‌اند. «هر تمدنی در همان مسیری حرکت می‌کرده است که در دوران تکوینش پیش پای آن قرار گرفته است.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۹۹) به طور مثال، ژاپن مسیر دیگری پیمود و پیش از ورود به عصر جدید به مدت دو قرن در آرامش به سر برد تا این که سرانجام غرب آن را مجبور کرد وارد عرصه رقابت جهانی شود.

فصل نهم: مدرنیته

فصل پایانی کتاب به مدرنیته اختصاص یافته است تا خوانندگان کتاب تصویری روشن از ماهیت جوامع امروزی نیز پیدا کنند. «در این فصل پایانی، به همان جهانی باز می‌گردیم که به آن تعلق داریم و در آن زندگی می‌کنیم.» (کرون، ۱۳۹۵، ۳۰۷) کمبود صفت بارز جامعه‌ی ماقبل صنعتی بود و وفور و فراوانی صفت بارز جامعه جدید است و چنان با ثروت پیوند دارد که افزایش درآمد و ویژگی اصلی آن به شمار می‌رود. یعنی جهان از فقر ماقبل صنعتی به ثروت و رفاه جهان صنعتی وارد شده است و توسعه اقتصادی پایدار را پیش گرفته است. شهر سده‌های میانه الگوی مناسبی برای تأسیس شهرهای تازه در سده نوزدهم بود. (مفورد، ۱۳۸۶، ۴۷۴) «به معنای دقیق کلمه، شهر رنسانس وجود خارجی ندارد.» (مفورد، ۱۳۸۶، ۴۸۰)

جامعه ماقبل صنعتی از همگرایی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اندکی بهره‌مند بود؛ ولی مدرنیته در هر سه عرصه از همگرایی چشمگیری برخوردار است. سایر ویژگی جهان مدرن در قیاس با جهان ماقبل صنعتی، ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، سیاست ملی، گذار از دین سنتی به ایدئولوژی مدرن، گذر از سنت به پیشرفت، عرفی‌گرایی و سکولاریسم، فردگرایی، مساوات‌طلبی ایدئولوژیک و توده‌ای، و چندپارگی قابل ذکر هستند.

در مجموع، اندیشه ترقی و پیشرفت جهانی را شکل داد که نه تنها یک‌دست و منسجم نیست، بلکه چند پاره است و به جای آن که با ثبات باشد، ناپایدار است [...] بخش‌های بی‌شماری از آن در حال ستیز با بخش‌های دیگر آنند. (کرون، ۱۳۹۵، ۳۴۰)

البته هر دو این جامعه‌ها دستخوش پراکندگی و چندگانگی بوده و هستند. جهان ماقبل صنعتی نیز عرصه ستیز عقاید و هنجارهای ناهمگون بود. به طور کلی،

جهان صنعتی به سبب همین چندپارگی‌اش بی‌ثبات است. این جهان چندپاره و غیر منسجم است. زیرا «می‌خواهد» بی‌ثبات و ناپایدار باشد. هدف اصلی جهان صنعتی گسترش دادن مرزهای شناختی، فناوریانه و اقتصادی است و لازمه تحقق این هدف ناپایداری است. (کرون، ۱۳۹۵، ۳۶۶)

اما مسأله مهم آن است که گوهر مدرنیته بسیار متفاوت از پیشینیان ماقبل صنعتی عمل می‌کند.

۳. نقد کتاب

نقد کتاب "جامعه‌های ماقبل صنعتی یا کالبدشکافی جهان پیشامدرن" در سه بخش شکلی، روشی، و علمی و محتوایی سامان یافته است.

۱.۳ نقد شکلی

کیفیت شکلی چاپ و نشر کتاب مطلوب است. با این حال، برخی کلمات و جملات آن غلط و مبهم هستند: گریزی در ص ۱۱۸، مساهمت در آخر صفحه ۱۲۱، مصرف و ترویج که احتمالاً «و» در میان دو کلمه اضافه است. ۴ سطر پایانی بند دوم در ص ۲۱۷ نیز مبهم است و نیازمند ویرایش و روان سازی است.

۲.۳ نقد روشی

مهمترین نقدی که می‌توان بر کتاب کرون وارد کرد، در بعد روش‌شناختی و چارچوب نظری است. زیرا کتاب فاقد چارچوب نظری و روش‌شناسی مشخصی برای نگارش کتاب است و کرون بدون هر گونه درآمد نظری وارد مباحث محتوایی کتاب شده است؛ بدون آن که ملاک نظری مشخصی برای این رویکرد تحلیلی و رهیافت اجتهادی خود در متن ارائه کرده باشد. چارچوبی که به مثابه ابزار تحلیلی نویسنده در فرایند نگارش کتاب به کار آید و

تبیین کارآمد موضوع و مفهوم اثر در قالب آن صورت پذیرد. در واقع، کتاب نیازمند تمهید چارچوب نظری و روش‌شناسی معینی برای فهم و درک شرایط جوامع پیشامدرن و مطالعه تطبیقی دوران مدرن با دوران پیشامدرن است.

همچنین متن کتاب فاقد ارجاع و استناد به منابع و متون خاصی است. بنابراین، سخن گفتن در باره روش ارجاع پانویس یا درون‌متنی (APA) در باره کتاب بی‌معنا است.

۳.۳ نقد علمی و محتوایی

نقد علمی و محتوایی کتاب نیز - به خاطر اهمیت آن - در دو بخش جداگانه نقاط قوت و برجستگی از سویی و نقاط ضعف و کاستی از سوی دیگر، سامان یافته است.

۱.۳.۳ نقاط قوت و برجستگی

همان‌گونه که بیان شد، کرون با قوه تخیل قوی و تصویرپردازی دقیق و بدون دسترسی به اسناد و مدارک تاریخی مستند یکی از بهترین کتاب‌های تاریخی - تحلیلی در باره دوران پیشامدرن را به نگرش درآورده و ویژگی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ابعاد حقوقی و فنی جامعه‌های ماقبل صنعتی را ترسیم نموده است. این تصویرپردازی زوایای پنهان و سویه‌های تاریک دوران پیشامدرن را برای خوانندگان روشن می‌کند. به گونه‌ای که بن‌مایه‌های تصور قریب به واقع از دوران ماقبل صنعتی را برای پژوهشگران علوم انسانی فراهم می‌سازد.

کرون شرایط تاریخی جامعه‌های ماقبل صنعتی (و البته نه جامعه‌های بربر) را - یعنی جامعه‌هایی که از ویژگی‌های جامعه مدرن آگاهی داشتند و نسبت به شرایط آن غبطه می‌خوردند و میل داشتند آن ویژگی‌ها را برای جامعه خویش مصادره به مطلوب نمایند - به طور گسترده و عمیق مطالعه نموده و ویژگی‌های خاص چنین جوامعی را در ابعاد اجتماعی - اقتصادی، حکومت، سیاست، فرهنگ، جامعه، فرد و دین بررسی و تبیین کرده است.

مهمترین نکته این کتاب در باره ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه‌های ماقبل صنعتی تبیین علل فقدان رویکرد آگاهانه نسبت به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی و سامان‌دهی به یک نظام اقتصادی سوداگرایانه در جامعه‌های ماقبل صنعتی بوده است.

البته این بدیهی است که نقطه سرآغاز فکری نظام سرمایه‌داری، اصلاح دینی و ظهور پروتستانیزم است. «کلیسا از آغاز بحران سده شانزدهم، که نشانه گسست قطعی است، دیگر روشنفکر ارگانیک جامعه فئودالی نیست. جامعه فئودالی جای خود را به شکل دیگری از جامعه می‌دهد که زیر تسلط بورژوازی است. بورژوازی طبقه رهبری کننده جدید می‌شود.» (باربیه، ۱۳۸۴، ۳۸۱) بدین سان، کلیسا به عنوان قشر روشنفکران سستی تقلیل یافت که همچنان به اشرافیت زمین‌دار وابسته است.

به عقیده وبر، پروتستانیزم محرک و مشوق فعالیت‌های هدفمند این جهانی است. پروتستان‌ها به جای فاصله گرفتن از دین - گرایشی که در بسیاری از فرقه‌های آیین‌های کاتولیک و بودا وجود دارد - به این نتیجه رسیدند که جامعه آکنده از خردگرایی الهی است. در این ساختار منطقی و خردگرایانه هر کس وظیفه‌ای دارد. در واقع، ایده کار به عنوان وظیفه در اخلاقیات پروتستان مطرح است. فراخوانده شدن برای اجرای نقشی خاص در جامعه و اجرای درست آن نقش، یکی از شیوه‌های تکریم خداوند و عالم مخلوق است. اخلاقیات پروتستان مشوق کار سخت و هدفمند و کسب ثروت است. (ادیب‌زاده، ۱۳۸۹، ۲۷)

اما لذت بردن از ثروت توصیه نشده چون باعث تبلی و بی‌کارگی می‌شود. بنابراین، باید ثروت را برای دستیابی به اهداف مشخص دنیوی سرمایه‌گذاری کرد تا مردم بهتر به وظایف خویش عمل کنند. بدین سان، ترکیب ایده کار سخت برای کسب ثروت (خوب) و مفهوم خرج آن و لذت بردن از ثروت (بد) منجر به گردآوری ثروت شد و یک گام مهم تا سرمایه‌داری برداشته شد.

مهمترین نکته در باب سیاست و حکومت در جامعه‌های ماقبل صنعتی پیشگیری از وقوع هرگونه تحول سیاسی و اجتماعی از سویی و البته فقدان قدرت و نیروی لازم برای ایجاد هرگونه تحول سیاسی و اجتماعی جدیدی از سوی دیگر بوده است. (کرون، ۱۳۹۵، ۱۱۰) در این جا خوانندگان این مطلب به یاد حکومت‌های محافظه‌کار و اقتدارگرای جهان‌سومی و نظام‌های سیاسی توسعه نیافته و استبدادی و فرمانروایان مستبد و خودکامه در کشورهای خاورمیانه می‌افتند که همواره تمام توش و توان خود را صرف جلوگیری از وقوع تحولات سیاسی و اجتماعی نموده و می‌نمایند، در حالی که فاقد هرگونه توانایی لازم برای ایجاد تحول و دگرگونی جدیدی در جامعه هستند.

سخن گفتن از فرد و جایگاه سیاسی و اجتماعی فرد در دوران پیشامدرن غیرقابل درک است. زیرا مفهوم فرد در دوران پیشامدرن قابل درک نیست و فرد برساخته دوره‌های متاخر و عصر جدید است. به نظر برخی از تاریخ‌نگاران، مفهوم «فرد در قرون وسطا پدید آمده است و حتی از کشف فرد در سده‌ی دوازدهم میلادی سخن گفته‌اند.» (باریبه، ۱۳۸۳، ۷۵) اما برخی دیگر بر این باورند که «در قرون وسطا مفهوم کلی فرد مجزا از گروه اجتماعی ناشناخته بوده است و پندار کشف فرد در این دوره جز افسانه ناب نیست.» (باریبه، ۱۳۸۳، ۷۵) با این حال «می‌توان آغاز پیدایش فرد را به شکل واقعی اما محدود در قرون وسطا مشاهده کرد.» (باریبه، ۱۳۸۳، ۵۹) که فرایند آن اغلب نهان بود.

۲.۳.۳ نقاط ضعف و کاستی

به نظر می‌رسد که کرون به فرایند گذار تدریجی زندگی روستایی انسان از دهکده به شهر بی‌اعتنایی نموده است. گویی از ابتدا زندگی شهری سبک زندگی غالب بشر بوده و زندگی روستایی وجود خارجی نداشته است. در حالی که تحقیقات گسترده لوئیس ممفورد این رویکرد غیرتاریخی را به چالش می‌کشد. وی بر این باور است که استقرار ابتدایی انسان در دهکده‌های پراکنده بود که به خودکفایی کشاورزی کمک کرد. بنابراین، روستا و روستائینی مقدم بر شهر و شهرنشینی است. البته به تدریج نظم و پایداری روستایی به شهرها نیز منتقل شد. بدین سان «ساختار جنبینی شهر، در بطن دهکده وجود داشته است.» (ممفورد، ۱۳۸۶، ۴۹) با این حال، علل پویایی شهر خارج از دهکده بود و ناشی از نگرش آرمان‌شهری انسان و آشنایی او با چشم‌اندازهای آرمانی و دوردست بود: «شهر نماد یک دنیای نو و نه تنها نماینده مردم، بلکه مظهر کل عالم و خدایان آن بود.» (ممفورد، ۱۳۸۶، ۷۱) به گونه‌ای که در جهان‌بینی سنتی، «شهر مرکز جهان را مشخص می‌کند.» (واینر، ۱۳۸۵، جلد دوم، ۱۷۱۶) در واقع، شهر ریشه‌های نمادشناسانه دینی و کیهانی دارد. در حالی که تصور انسان از شهر در عصر رنسانس دگرگون می‌شود.

شهر، هم در مقام واقعیت اجتماعی، هم در مقام محیط‌زیستی ساخته دست انسان، نقش پر اهمیتی در تفکر و هنر رنسانس ایفا کرده است. شاید به دلیل این واقعیت که فرهنگ رنسانس در شهرها پرورش یافت، و پایداری تماماً شهری بوده است. (واینر، ۱۳۸۵، جلد دوم، ۱۷۱۸)

اما به تدریج، میان سده‌های پانزدهم و هجدهم، ویژگی‌های فرهنگی جدیدی در اروپا فراگیر شد. در نتیجه هم شکل و هم محتوای زندگی شهری دگرگون شد. این الگوی نوین زندگی از یک اقتصاد نوین مبتنی بر سوداگری سرمایه‌داری، یک چارچوب سیاسی تازه بر پایه استبداد یا حکومت متمرکز اقلیتی محدود و یک ایدئولوژی جدید ناشی از فیزیک رهبانیت، سرچشمه گرفته و شکل می‌گرفت.

کرون در کتابش به سرنوشت و تقدیر تاریخی بشر نیز به طور شایسته و بایسته پرداخته است. در حالی که «انسان‌ها ذهنشان همیشه مشغول سرنوشت بوده است. [چون] سرنوشت همچون سایه‌ای سنگین و تیره بر فراز سر آن‌هاست. سرنوشت به معنای محدودیت و کرانمندی است، به معنای شناخت این است که زندگی، چه فردی و چه حیات نوع انسان، حد و حدودی طبیعی دارد. سرنوشت هر فردی مرگ است، [...] سرنوشت در این معنا همیشه جزء مهمی از فرهنگ بشری بوده است.» سرنوشت در اینجا به معنای تقدیر هم هست. (گمبل، ۱۳۸۱، ۱۹)

از دیدگاه کرون جهان پیشامدرن از انسجام فرهنگی و اجتماعی خاصی برخوردار است. در حالی که به نظر می‌رسد، همان گونه که جهان معاصر اجتماع واحدی نیست، جهان پیشامدرن نیز یکدست نبوده است: جهان معاصر واحد نیست، «بلکه جهانی است که در آن اجتماعات گوناگون با فرهنگ‌های گوناگون وجود دارند. اما گوناگونی فرهنگی و جوامع گوناگون فرهنگی پدیده‌ای جدید نیست و چه بسا بتوان آن را به قدمت زندگی اجتماعی بشر دانست.» (بهشتی، ۱۳۹۵، ۱۴) زیرا تفاوت فرهنگی در تاریخ بشر از خاستگاه‌های مختلفی چون مهاجرت، قلمروهای جداگانه، و گروه‌های دینی و مذهبی مجزا برخوردار بوده است.

کرون در ص ۲۴۹ و ۲۵۰ کتاب به صراحت بر لزوم خدانا‌باوری پژوهشگرانه تأکید می‌کند و بدین‌سان به طور آگاهانه سکولاریسم علمی را ترویج می‌کند. در واقع، محققان و پژوهشگران و نظریه‌پردازان علمی را از دخالت دادن عناصر و نیروهای ماوراء طبیعی در فرایند مطالعه و پژوهش پرهیز می‌دهد. چون وی دین را خارج از حیطه علم تصور می‌کند؛ به گونه‌ای که علم کاری به درستی و نادرستی آن ندارد. در حالی که به نظر یونگ دین مهم‌ترین منابع ارزش‌هاست. به گونه‌ای که «سیستم ارزش در بسیاری از جوامع پیشا-صنعتی در قالب دین نمود می‌یافته است. متون مقدس و تشریح این متون به عنوان یکی از منابع مهم این ارزش قلمداد می‌شود.» (یونگ، ۱۳۹۰، ۱۹۷)

کرون دین را به مثابه عنصری فرهنگی یک برساخته بشری ارزیابی و معرفی می‌کند که در چارچوب سامان اجتماعی به وجود آمده و در فرایند سامان‌دهی اجتماعی به زندگی انسان و ایجاد سازگاری میان محیط‌زیست و نیازهای گوناگون بشر از آن بهره‌برداری شده و با تکامل سامان اجتماعی، دین نیز پیچیده و متکامل تر شده است. به طور «خلاصه آن که از نظرگاه علمی و تاریخی، آیین‌ها و مذاهب محصول عوامل این جهانی‌اند.» (کرون، ۱۳۹۵، ۲۵۱) البته برخی در این داستان با کرون هم داستاند. به نظر کنوبلاخ، در قرن پنجم پیش از میلاد کسنوفانس در نقد دینی خود تصویری از خدا به دست می‌دهد که بازتاب ویژگی‌های قومی بشر است؛ مثلاً مردم اتیوپی فکر می‌کنند که خدای آنان دارای بینی پهن و پوستی تیره است و ترکیه‌ای‌ها می‌گویند چشم خدای آن‌ها آبی و رنگ موهایش قرمز است. (کنوبلاخ، ۱۳۹۰، ۳۵)

اما به نظر می‌رسد که چنین برداشتی تحت تاثیر فرایند رنسانس و جنبش اصلاح دینی قرار دارد که جایگاه آسمانی دین را تنزل داد و به پدیده‌ای بشری و این جهانی تقلیل داد. به نظر فوگل، عصر بحران میان سال‌های ۱۵۶۰ - ۱۶۵۰ با تنزل جایگاه مذهب و رشد دنیاگرایی با دور شدن از دین‌باوری همراه شد و جهان فکری و سیاسی اروپا را تحت تاثیر قرار داد. (فوگل، ۱۳۸۰، جلد دوم، ۶۸۱)

بنابراین، کرون در تعریف و ترسیم دین برداشت قابل درک همگامی ارائه نداده است؛ در دیدگاه رایج «مجموعه عقاید و احکام الهی که به وسیله پیامبران به مردم ابلاغ می‌شود را دین گویند.» (آقاجری، ۱۳۸۹، ۳۷) همچنین او از سیاست و حکومت و دولت نیز برداشت درستی ارائه نداده و نگاه تاریخی به پدیده استبداد سیاسی ندارد. به نظر واینر «تاریخ مفهوم استبداد از یونانیان آغاز می‌شود. نوعی نظام پادشاهی که در آن سیطره پادشاه بر رعایای خویش بسیار شبیه سیطره ارباب بر بردگانش بود، ولی رعایا قدرت پادشاهی را مبتنی بر سنت‌ها و مشروع می‌دانستند (واینر، ۱۳۸۵، جلد اول، ۲۷۵) یعنی «پادشاهی خودکامه یا استبدادی بدان معنا بود که قدرت حاکمیت و یا اقتدار نهایی کشور در دستان شاه قرار داشت و او مدعی حکومت حق الهی بود.» (فوگل، ۱۳۸۰، جلد دوم، ۶۸۱)

در حالی که دولت در جهان معاصر تعریف، چارچوب و سرشت خاصی دارد که به کلی با حکومت‌های قدیم متفاوت است. «دولت مظهر حاکمیت ملی ملت‌ها است و ملت‌ها برآمده عصر ناسیونالیسم و جوامع صنعتی مدرن هستند.» (آقاجری، ۱۳۸۹، ۳۸)

در چارچوب چنین رویکرد تاریخی «حکومت تمهید عقل انسانی در راه تأمین نیازهای بشری است. انسان‌ها حق دارند تأمین این نیازها را به یاری عقل سامان دهند.» (پولادی، ۱۳۸۴، ۵) «اراده عقلانی» در نظریه هگل انتهای یک مسیر تکاملی بلند در قلمرو اندیشه سیاسی است که طی آن نظریه دولت پس از گذر از آموزه‌های «اراده مطلق» هابز، «اراده اکثریت» لاک، «اراده همگانی» بتام، «اراده عمومی» روسو، و «اراده اخلاقی» کانت، به سر منزل خودآگاهی رسیده است. هر یک از این آموزه‌ها به مثابه دستاوری بزرگ و تجلی گوناگون اندیشه سیال، متضمن منازل مهمی در گذر به نظریه اراده عقلانی و دولت عقلانی هگل به شمار می‌رود. (پولادی، ۱۳۸۴، ۲-۳)

گونه‌های متفاوت و شیوه‌های گوناگون حکمرانی و هنر سیاستمداری و وظیفه دولتمردی نیز در کتاب کرون از پژواک لازم برخوردار نیستند. مثلاً جای خالی مفهوم دموکراسی و بن‌مایه‌های مفهومی و رگه‌های تاریخی آن در کتاب احساس می‌شود. «دموکراسی همگانی چون پدیده‌ی سیاسی در دوران معاصر ظهور کرد و با رشد جامعه مدرن در شکل صنعتی و شهری‌اش پیشرفت کرد.» (هال، ۱۳۹۴، جلد دوم، ۷۱) خاستگاه آن تا سده‌ی هیجدهم قابل پیگیری است. اما به تدریج در مکان‌های خاصی در سراسر قرن نوزدهم رشد کرد و حضوری گسترده‌تر در زمان متأخر یافت. «دموکراسی همگانی به طور ثابت شکل دموکراسی نمایندگی را یافت که از نظر سلطه‌ی معاصر دولت - ملت عملاً اجتناب‌ناپذیر بود. [...] علاوه بر این، دموکراسی نمایندگی در پیوندی نزدیک با فرایند نوین‌سازی سرمایه‌داری رشد کرده است.» (هال، ۱۳۹۴، جلد دوم، ۷۱)

نظام اقتصادی و شیوه تولید و روش گذران زندگی و معیشت خانواده در دوران پیشامدرن نیز به گونه‌ای که در کتاب کرون آمده است، قابل نقد است.

تا اواخر این سده [قرن هیجدهم]، تولید تقریباً منحصراً از طریق حرفه‌های خرد، کارهای خانگی و صنعت کارگاهی انجام می‌شد. گسترش تولید منوط به نوآوری‌های انقلابی در فن‌آوری نبود بلکه متکی به جذب پیوسته‌ی ثروت انباشته به مدار گردش استفاده بهتر از ذخایر کار، و فنون جدیدی بودند که مبادله‌ی کالاها و خدمات را آسان‌تر می‌کردند. (هال، ۱۳۹۶، ۲۳۸)

به طور مثال، ساختار اقتصادی و اجتماعی بریتانیای پیشاصنعتی (پیش از ۱۷۸۰) به طرز چشمگیری با جهان کنونی تفاوت داشت: جهانی کاملاً روستایی که کارگاه تولیدی اندکی هم وجود داشت و «تولید محصولات کشاورزی محور اصلی اقتصاد بود.» (هال، ۱۳۹۶،

(۲۵۳) در واقع، «بارزترین جنبه اقتصاد پیشاصنعتی این بود که بر پیامدی کار خانگی سامان یافته بود. [...] به گونه‌ای] که بریتانیای قرن‌های شانزدهم و هفدهم از کسب و کارهای خانواده‌های کوچک تشکیل می‌شد.» (هال، ۱۳۹۶، ۲۵۳)

در واقع، خانواده و خانوار واحدهای اصلی جامعه پیشاصنعتی بودند که جنبه کلیدی آن پدرسالارانه بودنش بود. یعنی علاوه بر نظام اقتدار خانوادگی مبتنی بر «حاکمیت پدر» اغلب با نظام ارث‌بری پیوند داشت و در آن مالکیت از طریق خاندان مرد منتقل می‌شد. (هال، ۱۳۹۶، ۲۵۵) در حالی که «جوامع مدرن در مقایسه با جوامع سنتی عموماً اقتصاد تولیدی‌تری دارند و سیاست در آن‌ها مشارکتی است.» (واترز، ۱۳۸۱، ۸۲)

کرون در بخش اقتصادی دوران پیشامدرن از مفهوم تقسیم کار بهره می‌گیرد. در حالی که تقسیم کار ویژگی اساسی جوامع مدرن است «که پیوندهای اجتماعی در آن فراتر از پیوندهای زودگذر کوتاه‌مدت افراد در حین مبادله است. هر یک از وظایفی که آن‌ها انجام می‌دهند، به نحوی ثابت، وابسته به وظایف دیگران است.» که از وظایف پایداری ناشی می‌شود. (واترز، ۱۳۸۱، ۲۰۲)

علاوه بر آن، کرون نقش علم و پیشرفت علمی بشر در گذار از عصر پیشامدرن به دوران مدرن را نادیده گرفته است. یکی از تمایزات عصر صنعتی با عصر پیشاصنعتی حاکمیت نگرش علمی در آن بود.

انقلاب علمی مفاهیم و اعتقادات مربوط به ماهیت دنیای برونی و واقعیتی را ابتدا مورد کندوکاو و عاقبت مورد معارضه قرار داد که در اواخر قرن وسطا به صورت عقاید سخت و بدون چون و چرا متبلور شده بود. نگرش قرون وسطا به جهان، متأثر از آثار قدمای یونانی و رومی و ریشه گرفته در تفکر مسیحی، به صورت نگرشی پر هیبت و رعب‌انگیز در آمده بود. (فوگل، ۱۳۸۰، جلد دوم، ۷۳۱)

در حالی که

انقلاب علمی طریق تازه‌ای از نگرش به کائنات را پیش روی اروپائیان گذاشت تا بدانند در کجای آن ایستاده‌اند. تغییر فکر آدمی از زمین مرکزی به «خورشید-مرکزی» عالم، تأثیری هیجان‌زا و فکری عمیق بر کسانی نهاد که به آن پی بردند. انقلاب علمی [...] به صورت حامل اصلی در انتقال تفکر آدمی به سوی چشم‌انداز عمدتاً مادی‌گرا و منطقی و دنیوی درآمد و فراگیر شدن کامل آن در سده‌های نوزدهم و بیستم، ذهنیت غرب جدید را رقم زد. (فوگل، ۱۳۸۰، جلد دوم، ۷۳۱)

بدین سان، انقلاب علمی به قرن‌ها سلطه فکری خاص پایان داد؛ اما این کار به تدریج صورت گرفت؛ با این حال نتایج آن واقعاً انقلابی بود. به گونه‌ای که انقلاب علمی در کشاندن تمدن مغرب‌زمین به خط دنیاگرایی جدید و مسیر مادی آن عامل قطعی به شمار می‌رود. البته بیان این که انقلاب علمی نگرش قرون وسطا به جهان را رو به زوال برد، به معنای این نیست که قرون وسطا دوره جهل علمی بوده است؛ (فوگل، ۱۳۸۰، جلد دوم، ۷۳۱) بلکه مسأله اصلی دگرگونی شیوه نگاه به جهان و چگونگی مناسبات انسان با جهان هستی است.

یکی از نتایج انقلاب علمی، انقلاب صنعتی بود. «انقلاب صنعتی حاصل انباشت و تراکم تدریجی اطلاعات و اکتشافات فنی در اروپای غربی، خصوصاً انگلستان، طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۷۶۰ است.» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۹، ۱۵) ماشینی شدن صنایع نشانه انقلاب صنعتی بود. در حالی که پیش از انقلاب صنعتی، ریسندگی و بافندگی، صنعتی خانگی بود و انرژی انسانی، نیروی اصلی تولید به شمار می‌آمد.

کرون تمایزی میان دولت‌های مدرن و پیشامدرن ارایه نمی‌کند. تمایزی که می‌تواند معیاری ارزشمند برای فهم گذار از دوران پیشامدرن به دوران مدرن تلقی شود. در این میان، پدیده دولت مدرن از اهمیتی وافر برخوردار است. به طور کلی، شکل‌بندی دولت مدرن به دو پدیده فراگیر نسبت داده می‌شود: ساختارهای سیاسی و اجتماعی گروه‌ها و طبقات و مناسبات میان دولت‌ها از سویی و مبارزات میان گروه‌های داخلی و کشمکش میان دولت‌ها در خارج از سوی دیگر، بر ماهیت سازماندهی و پویای دولت‌های منفرد تأثیری چشمگیر برجای نهاد. (آقاجری، ۱۳۸۹، ۱۵۴) در واقع، «دولت مدرن دارای لنگری دوگانه است که در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی تقسیم شده به طبقات و نظام بین‌المللی دولت تجلی می‌یابد.» (آقاجری، ۱۳۸۹، ۱۵۴، به نقل از اسکاکپول، ۱۹۷۲: ۳۲)

منشأ نزدیک دولت مدرن، دولت مطلقه بود که با فشرده و متمرکز کردن قدرت سیاسی، راه را برای نظامی دنیوی و ملی قدرت هموار کرد. با ادعای انحصاری اقتدار حکومتی دولت مطلقه، از سویی همه گروه‌ها و طبقات نظام قدیم و از سوی دیگر همه گروه‌هایی که بر مبنای سرمایه و اقتصاد بازار در نظام رو به توسعه جدید بودند، وارد گود مبارزه شدند. بدین سان «نظام مطلقه، همه این جمعیت‌ها را به بازاندیشی مناسباتشان با دولت و بررسی دوباره منابع سیاسی خود وارد کرد.» (آقاجری، ۱۳۸۹، ۱۳۳) جنگ و نظامی‌گری از سویی و سرمایه‌داری دولتی از سوی دیگر (مرکانتلیسم) در رواج و سیطره دولت و ملت در جهان

مدرن نقش اساسی داشتند. البته مباحث چشمگیری در باره زمان آغاز عصر مدرن وجود دارد. گروهی آغاز آن را از قرن شانزدهم محاسبه می‌کنند و بسیاری دیگر بر این باورند که انقلاب‌های سیاسی در ۱۷۷۶ و ۱۷۸۹ روی داده‌اند. بنابراین «نظام صنعتی عنصری ضروری برای مدرنیته بود و ظهور سرمایه‌داری تجاری را نمی‌توان نخستین معیار پیدایش مدرنیته دانست.» (واترز، ۱۳۸۱، ۵۹-۶۰)

کرون در ص ۲۹۸ کتاب تفکر اروپامحورانه خود را عیان می‌سازد. در این چارچوب، اروپا مرکز همه تحولات تاریخی بشر تلقی و معرفی می‌شود. ضمن آن که اروپای مرکزی متضمن پویایی مستمر و تاریخی قاره اروپا در مقابل ایستایی و سکون تاریخی آسیا ارزیابی می‌شود. البته این رویکرد غیرعلمی است و قرین صحت تاریخی نیست. زیرا واقعیات تاریخی جوامع غیر اروپایی، به ویژه آسیا و منطقه پویای خاورمیانه در تعارض کامل با این رویکرد قرار دارد.

«دولت ایران باستان بر مشروعیت مزدایی و پیوند دین و دولت استوار بود. مفهوم بنیادین اشته یا عدالت را مفهوم محوری خود می‌داند، مفهومی که کاملاً با منطق مبتنی بر اشغالگری نظامی ساختارهای امپراتوری تفاوت دارد. دولت ایران امپراتوری غالب و جنگجویی نبوده است که به سنت امپراتوری‌های زورگویی نظامی و متجاوز رفتار کند، بلکه هر جا قدم نهاده معابد، قنات‌ها، منزل‌گاه‌ها، راه‌ها، تنگه‌ها، کاروانسراها و بناهایی را ایجاد و سرزمین‌های تحت اقتدار خود را آباد کرده است.» دولت باستانی ایران حتی پیشگام حقوق بشر و احترام به حقوق اقلیت‌ها بوده و برده‌داری جایی نداشت. (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۶، ۱۵) به همین دلیل، «تمدن ایرانی در عهد ساسانی، [...] خود بیش از ادوار سابق به اعمال نفوذ در اقوام دیگر ادامه داد. هنر وی تا اقیانوس اطلس پرتو افکن شد. (گیرشمن، ۱۳۸۴، ۴۰۷) ملتی که نه تنها در برابر تهاجمات بعدی مقاومت کرد و نیروی ادامه زندگی خویش را حفظ کرد، بلکه توانست این عناصر خارجی را ایرانی سازد. این ملت در طی تاریخ متمادی خویش نیروی حیاتی خارق‌العاده از خود نشان داده است. (گیرشمن، ۱۳۸۴، ۴۱۰)

در مقابل، در اواسط قرون وسطا جامعه اروپا رشد و بهبود یافت: تمدن جدید اروپایی در سده‌های نهم و دهم رو به شکوفایی نهاد و در سده‌های ۱۱ و ۱۲ که اروپاییان به الگوهای خاص خود دست یافتند، ویژگی‌های خاص خود را ظاهر کرد و در سده سیزدهم به اوج خود رسید. به گونه‌ای که «اواسط قرون وسطا (۱۰۰۰ - ۱۳۰۰ م) دوره بهبود اوضاع

و رشد تمدن اروپای غربی است که احساس امنیت و رهایی انرژی و بروز شوق و حرارت در جامعه، از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود. (فوگل، جلد اول، ۱۳۸۰، ۳۵۳)

در این میان، در بخش جهان مدرن، کرون از نقش مخرب و ویرانگر استعمارگری غرب و حضور استعماری کشورهای اروپایی در جوامع شرقی به ویژه کشورهای آسیایی و آفریقایی و تجربه تاریخی ناگوار و غیر قابل چشم‌پوشی استعمار جوامع شرقی و کشورهای اسلامی غفلت می‌ورزد.

۴. نتیجه‌گیری

نقد کتاب "جامعه‌های ماقبل صنعتی یا کالبدشکافی جهان پیشامدرن" در سه بخش شکلی، روشی، و علمی و محتوایی سامان یافت و نقد علمی و محتوایی نیز در دو بخش ارایه گردید: نخست، نقاط قوت و برجستگی کتاب و دوم نقاط ضعف و کاستی آن.

قوه تخیل قوی نویسنده، تصویرپردازی دقیق و ظریف از موضوع بحث، تحلیل اجتهادی از شرایط تاریخی ماقبل صنعتی، تبیین ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع پیشامدرن و توصیف ابعاد و نقش و جایگاه سیاست، حکومت، فرهنگ، جامعه، فرد و دین در این جوامع، تبیین فقدان رویکرد آگاهانه نسبت به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در جوامع پیشامدرن، چگونگی پیشگیری از وقوع هرگونه تحول سیاسی و اجتماعی از سویی و فقدان قدرت و نیروی لازم برای ایجاد تحول سیاسی و اجتماعی جدید از سوی دیگر در چنین جوامعی، در زمره نقاط قوت و برجستگی کتاب قابل معرفی هستند.

نقاط ضعف و کاستی اثر نیز در به ترتیب زیر است: فاقد چارچوب نظری و روش - شناسی مشخصی است و ارجاع و استناد خاصی به منابع معتبر و متون علمی نشده است. فرایند گذار تدریجی زندگی روستایی بشر از دهکده به شهر تبیین نشده است. گویا جهان پیشامدرن از انسجام فرهنگی و اجتماعی خاصی برخوردار است و این برداشت تاریخی دقیقی نیست. دین یک برساخته بشری ارزیابی و معرفی می‌شود و لزوم خداناباوری پژوهشگرانه و سکولاریسم علمی به طور ارادی و آگاهانه ترویج می‌شود. فاقد نگاه تاریخی به پدیده استبداد سیاسی است. گونه‌های متفاوت و شیوه‌های گوناگون حکمرانی و سیاستمداری و دولتمردی معرفی نشده‌اند. نظام اقتصادی و شیوه تولید و روش گذران زندگی و معیشت خانواده در دوران پیشامدرن قابل نقد است. زیرا واحدهای اصلی جامعه

پیشاصنعتی خانواده و خانوار هستند. نقش علم و پیشرفت علمی بشر در گذار از دوران ماقبل صنعتی به عصر صنعتی به خوبی تبیین نشده است. در حالی که حاکمیت نگرش علمی وجه تمایز اصلی عصر صنعتی با عصر پیشاصنعتی است. رویکرد اروپامحوری بر ساختار کتاب حاکم است و اروپا مرکز تحولات تاریخی بشر معرفی می‌شود. البته اروپامرکزی متضمن پویایی مستمر تاریخی اروپا در مقابل سکون تاریخی آسیا است. در حالی که واقعیات تاریخی جوامع غیراروپایی با این رویکرد تعارض دارد. مهمتر از همه نقش مخرب استعمار و استعمارگری و حضور استعماری کشورهای اروپایی در جوامع شرقی نادیده انگاشته می‌شود. بدیهی است، پیشنهاد اصلاح کتاب ترجمه شده یا اصلاح و تقویت بخشی از مطالب آن پیشنهاد منطقی و قابل قبولی نیست. اما انتظار نگارش یک مقدمه کامل و مستند و مستدل برای کتاب یا توضیحات تکمیلی مترجم در زیرنویس و پی-نوشت مطالب، برای افزودن مطالب توضیحی لازم و رفع ابهام از نکات مورد نقد انتظار نابجایی تلقی نمی‌شود. امید است این نکته در چاپ‌های بعدی مورد توجه مترجم محترم قرار گیرد و بخشی از کاستی‌های موجود را برطرف نماید و بر اعتبار و قوت علمی کتاب بیفزاید.

کتاب‌نامه

- احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی، ۱۳۹۶، اندیشه سیال در ایران باستان، تهران: سمت و شورای تحول ادیب‌زاده، مجید، ۱۳۸۹، مدرنیته زایا و تفکر عقیم: چالش تاریخی دولت مدرن و باروری علوم انسانی در ایران، تهران: ققنوس ۱۳۸۹
- آقاجری، سید هاشم، ۱۳۸۹، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو.
- باربیه، موریس، ۱۳۸۳، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- باربیه، موریس، ۱۳۸۴، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا.
- بهشتی، سیدعلیرضا، ۱۳۹۵، بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی (ویرایش دوم، چاپ اول)، تهران: انتشارات ناهید.
- پولادی، کمال، ۱۳۸۴، از دولت اقتدار تا دولت عقل در فلسفه سیاسی مدرن، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- فوگل، اشپیل، ۱۳۸۰، تمدن مغرب‌زمین، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، جلد اول.
- فوگل، اشپیل، ۱۳۸۰، تمدن مغرب‌زمین، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، جلد دوم.

کرون، پاتریشیا، ۱۳۹۵، جامعه‌های ماقبل صنعتی، کالبدشکافی جهان پیشامدرن، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر ماهی.

کنوبلاخ، هوبرت، ۱۳۹۰، جهانی جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران: نشر نی.

گمبل، اندرو، ۱۳۸۱، سیاست و سرنوشت، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

گیرشمن، رومن، ۱۳۸۴، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ دوم، تهران: معین.

مفورد، لویی، ۱۳۸۶، مدرنیته و جامعه مدنی در بستر تاریخ، خاستگاه‌ها، دگرگونی او دورنمای آن، گفتاری در پیدایش، شکل‌گیری و توسعه جامعه مدنی بر گردن: احمد عظیمی بلوریان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

واترز، مالکوم، ۱۳۸۱، مدرنیته: مفاهیم انتقادی جامعه سنتی و جامعه مدرن/ تألیف هربرت اپنر... [دیگران]، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.

واینر، فیلیپ پی. ۱۳۸۵، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها؛ مطالعاتی درباره گزیده‌ای از اندیشه‌های اساسی، ترجمه گروه ترجمان، تهران: سعاد، جلد اول.

واینر، فیلیپ پی. ۱۳۸۵، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها؛ مطالعاتی درباره گزیده‌ای از اندیشه‌های اساسی، ترجمه گروه ترجمان، تهران: سعاد، جلد دوم.

واینر، فیلیپ پی. ۱۳۸۵، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها؛ مطالعاتی درباره گزیده‌ای از اندیشه‌های اساسی، ترجمه گروه ترجمان، تهران: سعاد، جلد سوم.

هال استوارت و جان آلن، پیتر بریم و پالا لوییس، ۱۳۹۴، درآمدی بر فهم جامعه مدرن، کتاب دوم: اشکال سیاسی و اقتصادی بر مدرنیته، ترجمه ژیلای ابراهیمی و دیگران، تهران: نشر آگه، جلد دوم.

هال، استوارت و برم گبین، ۱۳۹۶، درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن، کتاب یکم: صورت‌بندی‌های مدرنیته، ترجمه محمود متحد و دیگران، تهران: نشر آگه، چاپ سوم.

یونگ، الکه د. ۱۳۹۰، فرهنگ و اقتصاد؛ در باب ارزش‌ها، علم اقتصاد و کسب و کار بین‌المللی، ترجمه سهیل سمن و زهره حسین‌زادگان، تهران: ققنوس.

Corne, Patricia, pre-Industrialsocieties, Anatomy of the pre-modern world, Oneword, oxford, 2006.